

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

## سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

کلیات فلسفه (2 واحد)  
مؤلف: دکتر اصغر دادبه  
انتشارات دانشگاه پیام نور  
رشته علوم تربیتی  
تهیه کننده :  
محمد صادق واحدی فرد  
تابستان 1385

# فصل اول: اهداف کلی

- در این فصل از ریشه و اثره فلسفه و فیلسوف، از نخستین کسی که واژه فیلسوف را بکار برده است و سرانجام از رواج دواصطلاح فلسفه و فیلسوف در میان متفکران سخن در میان می آید.

# فلسفه و فیلسوف

- واژه فلسفه (philosophy) :
- واژه فلسفه ،معرب (عربی شده) کلمه یونانی فیلسوفیا (Philosophid) و به معنی "دوست داشتن حکمت و خرد" است .
- واژه فیلسوف (Philosopher) : واژه فیلسوف نیز – همانند فلسفه- ریشه ای یونانی دارد و آن واژه "فیلسوفوس (Philosophos)" است و به معنی "دوستدار حکمت و خرد" .

# کاربرد واژه فیلسوف (1)

- : در باب این که واژه "فیلسوف" را نخست بار از سوی چه کسی به کار برده شده، سه نظریه مشهور است :
- الف) از سوی فیثاغورس: قول مشهور آن است نخستین بار فیثاغورس بر آن بود که صفت «حکمت» ویژه خداست و تنها خدایان را می توان «حکیم» نامید. بر این بنیاد «فیثاغورس» خود را «دوستدار حکمت و دانش» خواند و واژه «فیلسوف» را در مورد دانشمندی که هم خود را صرف بررسی اشیاء می کردند و در راه شناخت حقیقت اشیاء می کوشیدند، به کار برد.

## کاربرد واژه فلسفه برای نخستین بار (2)

- (ب) از سوی هرودوت: به نظر برخی از محققان واژه، «فیلسوف» را نخست بار، «هرودوت (Herodotus)» مورخ یونان در سده پنجم پیش از میلاد، به کار برده است، «هرودوت» در کتاب تاریخ خود نقل می کند که :  
کرسوس (Croesus)، پادشاه لیدیا در سده ششم پیش از میلاد، به «سولون (Solon)» قانونگذار و یکی از حکمای هفتگانه یونان، گفته است: « شنیده ام که فیلسوف وار در شهرها به جستجو پرداخته ای و هدف تو از این کار، دیدار از آن شهرها و آموختن دانشهای مردم آن دیاران بوده است .»

# کاربرد واره فلسفه نخستین بار (3)

• (ج) از سوی سقراط

## رواج اصطلاح فلسفه :

- ارسطو (Aristotle) شاگرد افلاطون و حکیم بزرگ سده چهارم پیش از میلاد، وقتی می خواست دانشی را که بعدها فلسفه خوانده شد، تعریف کند، چنین گفت: «باید دانش یافت که در باب نخستین اصل ها و اولین علتها، بحث و گفتگو کند.» باری اصطلاح فلسفه، بعدها، در عالم اسلام و در عصر جدید اروپا رواج یافت.»

# رواج فلسفه در عالم اسلام

- مسلمانان این واژه را از یونان گرفتند ، بدان رنگ زبان عربی دادند و در معنی دانشهای عقلی به کار بردند .

# رواج فلسفه در جهان غرب

اصطلاح فلسفه، در اروپا، پس از رنسانس یا نوزایی (Renaissance) و در عصر جدید رواج یافت، این واژه، بویژه، از روزگار فرانسویس بیکن (Bacon – 1561-1626م) و رنه دکارت (R. Desantes – 1596-1650م) به این سو، به صورت اصطلاح درآمد .

# تعريف فلسفه از سوی دکارت

- فلسفه، بسان درختي است که ریشه آن متافيزيك است و تنه آن فيزيك . اين درخت ، سه شاخه دارد و شاخه هاي آن عبارتند از: مکانیک، طبّ و اخلاق .

# تعریف چیست؟

- معنی لغوی «تعریف» شناساندن است .
- و در اصطلاح: تعریف آن است که صفات و خصوصیات مختلف چیزی را در جمله ای بیان کنند و تا بدین وسیله از دیگر چیزها جدا گردد و به دیگران شناسانده شود .

# تعریف فلسفه در نگاه راسل

- برتراند راسل:
- فیلسوف انگلیس ، «تعریف فلسفه بر حسب مکتبی که برگزیده ایم ، متفاوت خواهد بود .

# تعريفی کلی فلسفه (1)

- شناخت = ( معرفت و آگاهی) انسان از جهان سه قسم است :  
شناخت علمی، شناخت هنری، و شناخت فلسفی
- شناخت علمی (علم): انسان به مدد حواس خود با محیط  
روبرو می شود و آگاهی و شناختی از اشیاء پیرامون خود به  
دست می آورد .
- این گونه شناخت ها که بوسیله احساس ، شناخت حسی  
وسطحی نامیده می شود .

# ویژگی های شناخت علمی

- :
- 1. منظم و سازمان یافته است .
- 2. با روش های معین و سنجیده
- 3. بر واقعیات خارجی استوار است .

## تعريفی کلی فلسفه (2)

- شناخت هنري (هنر): هنرمند، آنچه را که از واقعیت ها حس مي کند وسيله ومایه کار خود قرار مي دهد و آنگاه واقعیت هاي دروني خود را مورد تأکید وتوجه قرار مي دهد وبازباني کيفي (عاطفي واحساس) بيانگرواقعیت ها مي گردد.

## تعريفی کلی فلسفه (3)

- شناخت فلسفی (فلسفه)
- پرسش ها و مسائلی از نوع مسأله بودن یا نبودن خدا، مسأله هستی یا نیستی روح، سرنوشت انسان در جهان، آغاز و انجام جهان و سرنوشت آن و صدها مسأله و پرسش دیگر و پاسخ هایی را که هر کس به این قبیل مسائل می دهد فلسفه وی به شمار می آید .

# جهان بینی یا فلسفه هر شخص

- «شناخت های علمی و هنری + عوامل محیطی و اجتماعی ← تفکر ویژه ← جهان بینی (فلسفه)».
- جهان بینی یا فلسفه هر کس عبارت است از بینشی کلی که همه شناخت های او را دربرمی گیرد. یا دقیق تر بگوییم: بینشی است کلی که بر بنیاد شناخت های علمی و هنری او نهاده است.

# معنای عام و خاص فلسفه

- فلسفه را به طور کلی، در دو معنی به کار می‌برند :
- معنی عام فلسفه : فلسفه در معنی عام عبارت است از «جهان بینی شخصی هر کسی»
- معنی خاص فلسفه : فلسفه در معنای دقیق و خاص خود عبارت است از بینش ژرف و تأمل‌سنجیده در باب مسائلی فلسفی

# بینش ژرف در مسائل فلسفی دو ویژگی دارد

- الف - خردمندان (عقلانی): تأمل در باب مسائل فلسفی خردمندان است. بدین معنا که طرح کننده پرسش های فلسفی، که اصطلاحاً فیلسوف خوانده می شود، با ابزار عقل به تجزیه و تحلیل پرسش های فلسفی می پردازد.
- ب- آزادانه: بنیاد اندیشه فلسفی، آزاد فکری است.

# آغاز فلسفه و آغازگران

- : راسل :
- «فلسفه به عنوان چیزی متمایز از الهیات، در قرن ششم پیش از میلاد آغاز شد» آغاز فلسفه تالس (Thales) بود».
- هنر «تالس» این بود: کلمه «چه؟» را به جای واژه «که؟» گذاشت.
- زادگاه فلسفه به معنی خاص و دقیق آن یونان است.

# سهم متفکران مشرق زمین در ظهور فلسفه یونان

- آیا فلسفه پدیده ای غربی (یونانی) ،ویا دارای ریشه های شرقی نیز هست . ودو نظریه ابراز شده است :
- 1.فلسفه،یکسره یونانی (غربی) است : برمبنای این نظریه « یونانیان فلسفه را از شرق به وام گرفتند ،بلکه فلسفه پدیده ای است که به دست تالس در سده ششم پیش از میلاد پایه گذاری شده است .
- 2.مشرق زمین ،گاهواره تمدن وتفکر است : سرچشمه های فلسفه یونانی نیز از مشرق زمین است واندیشه متفکران «مصر» کلد، سوریه ،ایران وچین و هند درپیدایش فلسفه یونان دخالت داشته است .

## زادگاه اصلي فلسفه: شهر ميلتوس يا ملطيه

- ميلتوس ياملطيه كجا بود؟ ميلتوس يكي از شهرهاي سرزمين «ايونيا» يا «ايوني» محسوب مي شد و «ايونيا» بخشي بود در مغرب آسياي صغير (ترقيه فعلي) كه حدود 750 سال پيش از ميلاد يونانيان به نام «ايونيان» به آنجا مهاجرت كردند .
- اگر كاروان اندیشه هاي شرقي به «ميلتوس» نمي رسيد ، هرگز آن كاخ عظيم تفكر ، كه فلسفه يونان پيش مي نامند ، سر بر آسمان نمي ساييد .

# فلسفه در آغاز ظهور

- در آغاز فلاسفه به بحث های مربوط به جهان شناسی (Cosmology) پرداختند و در جستجوی کشف ماده المود بودند و می کوشیدند تا دریابند که ماده اصلی اشیاء چیست ؟
- پس از عصر جهان شناسی، انسان شناسی (Anthropology) مورد توجه خاص فلاسفه قرار گرفت. سقراط به انسان پرداخت و «خودشناسی» را بنیاد پژوهش های فلسفی قرار داد.

# بسط فلسفه از زمان ارسطو

- ارسطو، دامنهٔ مباحث را گسترش داد و فلسفه را شامل الهیات، ریاضیات، طبیعیات (فلسفه نظری)، اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدُن (فلسفه عملی) دانست.
- در قرون وسطی، بویژه در اروپا، فلسفه در خدمت دین درآمد و فلاسفه مسیحی کوشیدند تا فلسفه یونان (خاصه حکمت افلاطون و ارسطو) را با دین مسیح تلفیق کنند و در توجیه آن به کار گیرند.

# فلسفه پس از رنسانس

- پس از رنسانس ، متفکران اروپائی علیه اندیشه های کهن فلسفی قیام کردند .منطق و فلسفه ارسطو مورد انتقاد آنان قرار گرفت .از روش های تجربی سخن در میان آوردند .
- باب تازه ای در فلسفه گشود که به بحثُ المعرفة یا شناخت شناسی (Epistemology) موسوم گشت .

# فلسفه در روزگار معاصر

- در روزگار معاصر فلسفه، فلسفه را بحث های منطقی محدود می کنند .
- از طرفداران کانت فلسفه را عبارت از شناخت شناس می دانند .
- بعضی به گمان خود، بحث های فلسفی را بی بنیاد می شمردند و قضیه ها یا گزاره های فلسفی را مهمل (بی معنی طبق معیارهای علمی) می انگارند .

# فصل چهارم : موضوع و مسائل فلسفی

- موضوع فلسفه «وجود» (هستی Existence-being) است ، آنهم «مطلق وجود» یعنی وجود آزاد از هر قید .
- مسائل فلسفه همانا بحث از عوارض ذاتی وجود است .

# موضوع فلسفه در نظر کانت

- کانت (kant)، فیلسوف آلمانی سده هجدهم:
- فلسفه را عبارت از بحث از شناخت دانست، یا دست کم با نقد عقل، شناخت را مهمترین مسائل فلسفه به شمار آورد .

## نگاه اگزستانسیالیست ها در باره وظیفه فلسفه

- وظیفه فلسفه را گونه ای انسان شناسی می دانند

# اثبات گرایان منطقی

- فلسفه را به بحث های منطقی محدود می کنند.

# عقیده گروهی از فلاسفه درباره رسالت فلسفه

- گروهی برآنند که فلسفه عهده دار بحث از ارزش هاست و فلسفه چیزی جز ارزش شناس نیست.

## مسائل فلسفه

- را به پنج دسته تقسیم کرد :
- تفکر در چیستی تعریف ، استدلال و استنتاج
- تفکر در چیستی شناخت (معرفت)
- تفکر در چیستی هستی (وجود)
- تفکر در چیستی امور با ارزشهای اخلاقی
- تفکر در چیستی زیبایی

# خلاصه ترین مسائل فلسفه

- می توان گفت فلسفه به طور کلی از سه مسأله بحث می کند :
- منطق
- مابعدالطبیعه، شامل شناخت شناسی و هستی شناسی
- ارزش شناسی، شامل اخلاق و زیبایی شناسی

## رابطه فلسفه و مابعدالطبیعه:

- اولاً: فلسفه را در معنایی گسترده تر از مابعدالطبیعه به کار می برند تا شامل منطق، مابعدالطبیعه و ارزش شناسی گردد.
- ثانیاً: تمام مباحث فلسفی به گونه ای رنگ مابعدالطبیعی دارد.
- برخی از فلاسفه مابعدالطبیعه و فلسفه در معنی خاص را یکی می دانند.

# مراد از مابعد الطبیعه چیست؟

- يك سلسله مسائل فوق طبیعی که به جهان برین تعلق دارد نیست .
- هر مساله ای را که نتوان از طریق تجربه حسی مورد مطالعه قرار داد، مساله ای مابعدالطبیعی (فلسفی) است .

# فصل پنجم: فلسفه علوم (فلسفه کاربردی)

- فلسفه کاربردی در این گونه فلسفه ها ، هدف به کار بستن اندیشه های و روش های فلسفی در دانش های دیگر است .

# مهمترین فلسفه های کاربردی (1)

- :
- فلسفه دین :
- کوششی است برای توضیح دادن مفاهیم دینی با اصطلاحات فلسفی و روشن ساختن این معنا که کدامیک از مفاهیم دینی خرد پذیر و عقلانی است . همچنین بررسی اندیشه وجود خدا، بحث از امکان چنین وجودی، و سرانجام بررسی استدلال هایی که متوجه اثبات وجود خدا است و وظیفه فلسفه دین است .

# روش های بررسی در فلسفه دین

- .
- فیلسوفان دین با سه روش به بحث درمسائل دین پرداخته اند :
- با روش های اثبات گرایانه،
- با روش انکارگرایانه
- با روش بی طرفانه .

## مهم ترین فلسفه های کاربردی (2)

- فلسفه تاریخ:
- پرسش های فلسفی ، از این دست که :
- ماهیت تاریخ چیست؟
- نیروی محرکه تاریخ کدام است؟
- آیا تاریخ تکرار می شود؟
- می توان از گذشته چیزی درباره آینده آموخت؟
- این گونه پرسش ها در فلسفه تاریخ طرح می شود.

# موتور تاریخ چیست؟

- دیدگاه های مطرح شده ، برخی از آن ها بدین شرح است :
- الف- اراده خدا، دیدگاه بوسوئه
- ب – افکار عالی : دیدگاه میشله
- ج- تکامل: دیدگاه کنت و اسپنسر
- د- اقتصاد : دیدگاه مارکس

# فلسفه حقوق (قانون) چیست؟

- کاربرد روش های فلسفی در بررسی حق و قانون فلسفه حقوق یا فلسفه قانون را پدید می آورد .

# فلسفه سیاست (سیاسی) چیست؟

- کاربرد اصول فلسفی در مسائل سیاست و حکومت، فلسفه سیاست، یا فلسفه سیاسی را پدید می آورد .
- فلسفه سیاسی دو هدف عمده دارد :
- معرفی و توصیف سازمانهای اجتماعی گذشته و کنونی و بررسی انواع حکومت ها .
- تعیین ارزش سازمانهای اجتماعی

# نظریه های فلسفه سیاسی

- فلسفه سیاسی را می توان (مانند علم اخلاق) به نظریه های متعارف (کلاسیک) و نظریه های جدید تقسیم کرد :
- الف-نظریه های متعارف : هدف این نظریه ها به دست دادن تصویری از مدینه فاضله و حکومت آرمانی است .
- ب-نظریه های جدید: نظریه های جدید در فلسفه سیاسی به منظور دادن تصویری از جامعه آرمانی نمی کوشد، بلکه به «تحلیل فلسفی» نظریه ها می پردازد.

# هدف فلسفه به طور کلی

- الف) شناخت حقیقت
- ب) بدل شدن به جهانی عقلي
- ج) خداگونه شدن
- د) اصلاح زندگي

## حقیقت چیست ؟

- و هر موجود (شيء) داراي دو جنبه: چهره يا جنبه تجربه پذير، و چهره يا جنبه تجربه ناپذير:
- جنبه تجربه پذير: می توان با تجربه وحس آن را مورد مطالعه و بررسي قرار داد .
- جنبه تجربه ناپذير: نمی توان آنرا با حواس ظاهري دريافت .
- جنبه تجربه ناپذير موجود (شيء) را اصطلاحاً «ذات» «بود» «باطن» و «کنه» و «حقیقت» می نامند.

## هدف علم تجربی و هدف فلسفه

- هدف علم تجربی بررسی و شناخت ظواهر یا نمودها (جنبه تجربه پذیر هستی) است .
- وهدف فلسفه ،شناخت حقایق یا ذات ها( جنبه تجربه ناپذیر هستی) است .

# تعریف خواجه و اغلب فلاسفه اسلامی از فلسفه

- تعریف خواجه نصیرطوسی از فلسفه:
- حکمت (فلسفه) عبارت بود از دانستن چیزها چنانکه باشد .
- تعریف فلاسفه اسلامی از فلسفه عبارت از :
- « شناخت احوال اعیان موجودات (هستی های واقعی) بدان سان که هستند، به اندازه توانایی انسان »

## هدف فلسفه از دیدگاه ملاصدرا:

- «کمال جویی نفس از پرتو شناخت حقایق موجودات»

# اهداف فلسفه در نظر فلاسفه اسلامی

- الف) شناخت حقیقت
- ب) بدل شدن به جهانی عقلي
- ج) خداگونه شدن

# هدف فلسفه از نظر کارل یاسپرس

- کارل یاسپرس:
- از نظر غایت (هدف)، فلسفه، دست یافتن به سعادت است از راه تفکر یا وصول به مرتبه ای که انسان مشابه خدا گردد.

## فصل هشتم: لزوم فلسفه

- از آن جا که علم به زعم برخی همه نیاز های بشر را نتوانسته بر آورده نماید وجود فلسفه را برای پاسخ دادن به برخی نیاز های بشر ضروری کرده است

# لزوم فلسفه برای چه؟

- لزوم فلسفه معلول علل چندی است
- ویژگی و استقلال مسائل فلسفی : فلسفه همواره به طرح کردن پرسش‌ها و مسائل ویژه‌ای می‌پردازد که امکان طرح شدن آنها در هیچ یک از علوم وجود ندارد .
- تفاوت نگرش فلسفی با نگرش علمی
- جدایی ناپذیری فلسفه از زندگی

# لزوم فلسفه و استقلال مسائل فلسفی

- ویژگی و استقلال مسائل فلسفی :
- فلسفه همواره به طرح کردن پرسش ها و مسائل ویژه ای می پردازد که امکان طرح شدن آنها در هیچ يك از علوم وجود ندارد .

# لزوم فلسفه وناجدایی آن از زندگی

- ارسطو متفکر بزرگ یونان قدیم گفته است : «اگر فیلسوفی باید کرد، باید فیلسوفی کرد و اگر فیلسوفی نباید کرد، بایدنیز فلیسوفی کرد» .
- به گفته کارل یاسپرس ، آن کسی که فلسفه را طرد می کند ، بدون آنکه خود بداند، تاکید می کند که دارای فلسفه خاصی است و بدین سان با کردار خود فلسفه تازه ای بنیان می نهد .
- بنابراین از فلسفه گریزی نیست .

## فصل هشتم: روشهای تحقیق در فلسفه

- روش (Method) عبارت است
- از مجموع وسایل و راههایی که رسیدن به هدفی را امکان پذیر می سازد .
- و روش علمی ، مجموعه وسایل و راههایی است که به کار گرفتن آنها، پژوهنده را به شناخت علمی(علم) می رساند

# ابزار شناخت، و روش شناخت

- بیل یا ابزار شناخت فیلسوف، «عقل» است .
- زمین یا موضوع مورد کاوش فیلسوف «مطلق وجود» یا بخش تجربه ناپذیر هستی است .
- در باب چگونگی به کار گرفتن بیل عقل یا ابزار عقل : به نظر سقراط ابزار عقل را باید به روش مباحثه و گفتگو (دیالکتیک) به کار گرفت . به عقیده ارسطو ابزار عقل را باید با روشی به کار برد که در منطق پیشنهاد شده است . به عقیده دکارت روش ریاضی مشکل گشاست .

# روش شناخت از دیدگاه دکارت و بیکن

- عقیده دکارت روش ریاضی مشکل گشاست .
- به باور فرانسیس بیکن در فلسفه هم باید از روش استقرایی ( بررسی جزئیات برای رسیدن به کلی) بهره گرفت .

# روش پیشنهادی افلاطون در موضوع شناخت

- روش مناظره یا جَدَل (Dialectic) : از سوي «سقراط» متفکر بزرگ یونان، پیشنهاد شد .
  - بر مبنای این روش ، طرح و بررسی مسائل فلسفی و شناخت حقیقت امور از طریق مناظره و گفتگو امکان پذیر می گردد.
- تعلیمات سقراط را مامائی نامیده اند . زیرا که او می گفت :  
دانشی ندارم و تعلیم نمی کنم ، من مانند مادرم فن مامائی دارم .

# روش ارسطویی در موضوع شناخت

- روش قیاس ( روش ارسطویی) : قیاس ، استدلالی است مرکب از دو قضیه (جمله) که پذیرش آنها موجب پذیرش قضیه سومی، به نام نتیجه، می شود. مثلاً با پذیرش این دو قضیه که : «پرویز انسان است، و هر انسانی فناپذیر است» الزاماً به این نتیجه خواهیم رسید که : « پرویز فناپذیر است» .

# قواعد چهارگانه دکارت در روش تحقیق

- دکارت به کار بستن چهارقاعده (دستور) را در هرگونه تحقیق و پژوهشی لازم می دانست: این چهارقاعده عبارتند از:
  - بداهت
  - تحلیل
  - ترکیب
  - استقصا

# توضیح قواعد تحقیق دکارت (1)

- الف - قاعده بداهت: بر مبنای این قاعده، پژوهنده باید تنها مسائلی را بدون تحقیق و دلیل بپذیرد که کاملاً یقینی و بدیهی باشند.
- ب- قاعده تحلیل: برای بررسی و شناخت مسائل غیر بدیهی باید، آنها را به اجزایشان تحلیل (تجزیه) کرد و اجزای حاصله را یکایک مورد بررسی قرار داد.
- قاعده تحلیل به «اتمیسم دکارتی» معروف است.

## توضیح قواعد تحقیق دکارت (2)

- ج- قاعده ترکیب : پس از بررسی و شناخت اجزای يك مشکل تحلیل شده، باید به ترکیب آن اجزا اقدام کرد و بدین گونه به شناخت کل موضوع (مشکل) دست یافت .
- د- قاعده استقصا ( شمارش امور): محقق باید در جریان تحلیل و ترکیب امور، کوچکترین امر از نظر وي دور نماند.

# روش استقرائي (روش بيکن)

- : استقرا (Induction) عبارت است :
- بررسی امور مختلف جزئي برای دست یافتن به قانون كلي وعمومي .
- فرانسيس بيکن : ضمن انتقاد ومردود شمردن روش قیاس ارسطويي ، «استقرا» را شیوة راستین تحقیق علمي وفلسفي انگاشت .

# توصیه های بیکن در روش شناخت

- برای شناخت حقیقت، ابتدا باید «بت ها» را از قلمرو خود و تفکر خود دور ساخت .
- به گمان «بیکن» بت ها (پیش داوری ها و تصورات نادرست ) چهار قسم اند

# بیکن:بت هایی که باید در تحقیق از آن ها اجتناب کرد(1)

- چهار قسم اند:
- الف- بت های شخصی یا فردی (بت های غار) : اشتباهات ناشی از صفات شخصی، طبیعت، تربیت و ساختمان جسمی و روحی هر فرد است .مثلاً یکی خوش بین است و دیگری بدبین .
- ب- بت های قبیله ای یا طایفه ای: خطاهایی هستند که از طبیعت نوع انسان سرچشمه می گیرند . مثلاً محدودیت حواس انسان .

## بیکن: بت هایی که در تحقیق باید از آن ها اجتناب کرد (2)

- ج- بت های بازاری : اشتباهات مربوط به زبان و خطاهای ناشی از روابط مردم با یکدیگر است .
- حقیقی انگاشتن کلماتی که صرفاً وجود لفظی دارند، مثل سیمرغ.
- د- بت های نمایشی : اشتباهاتی هستند که از تعالیم و تفکرات نادرست فیلسوفان و دانشمندان پدید می آیند، مثلاً اعتقاد به شیوه استدلال ارسطویی (منطق ارسطو) . به وجود افلاک (آسمان های ) نه گانه و مرکزیت زمین و اموری همانند آنها .

# روش دیگر در باب شناخت

- روش شهودی (عرفانی)
- روش اخلاقی (روش کانت).
- گذشته از روش های مذکور،
- «روش حل مسأله» از سوئی جان دیوئی،
- روش «برتر اندراسل» مشهور به «روش علمی» است.

# فصل نهم : اهداف کلی

- در این فصل می‌کوشیم تا از ارتباطی که علم و فلسفه در طول تاریخ تفکر با یکدیگر داشته‌اند بحث کنیم .

# آیا فلسفه علم کلی است؟

- در یونان و نیز در روم باستان ، فلسفه، علمی کلی بوده است که بر مجموع معرفت های نظری و عملی انسان اطلاق می شده است .
- فیلسوف در آن روزگاران وظیفه عالم و هنرمند را نیز عهده دار بود و می کوشیده است تا به مدد تفکر و تعقل به کشف حقایق تازه دست یابد و قلمرو فلسفه را که شامل تمام علوم بوده است وسعت بخشد .

# نظر مخالفان علم کلی بودن فلسفه

- گروهی را عقیده بر آنست:
- فلسفه هیچگاه علم کلی نبوده، بلکه در «قدیم یک علم کلی» وجود داشته است که هم فلسفه را در بر می گرفته و هم شامل علوم مختلف می شده است

# چه زمانی علوم از فلسفه جدا شد؟

گسترش دامنه دانش بشري و پیشرفت علوم موجب شد علم از صورت وحدت بیرون آید .

- «علوم در نتیجه انشعاب از فلسفه به وجود نیامده است. علم و فلسفه به معنی کنونی خود از ابتدا وجود داشته است .

- این جدائی علوم از فلسفه ، از قرن سوم پیش از میلاد آغاز شد ، اما ادامه نیافت . نهضت تخصص و استقلال علوم، به طوری که خواهیم دید از قرن شانزدهم هم آغاز شد .

# وجوه مغایرت علم و فلسفه (1)

- علوم، به منزله دریچه هایی هستند که فلسفه از راه آنها به جهان می نگرد.
- 2. علوم بیشتر به تجربه (مشاهده و آزمایش) اتکاء دارند، در حالی که اتکاء فلسفه بیشتر به تفکر و تعقل است.
- 3. علوم به بررسی موضوعات قابل تجربه می پردازند، در حالی که کوشش فلسفه آنست تا مسائلی را که قابل تجزیه و طرح در علوم نیستند مورد بررسی قرار دهد.

## وجوه مغایرت علم از فلسفه (2)

- 4. هر يك از علوم به بررسی جنبه اي از جنبه هاي واقعیت كل عالم مي پردازد. اما فلسفه جامعیت دارد .
- فیلسوف مي كوشد، به شناخت كل عالم برساند .
- 5. علوم ، با حقیقت هاي نسبي سروکار دارند، درحالي كه تلاش فلسفه متوجه، دست یافتن به حقیقت قطعي و مطلق است .

## وجوه مغایرت علم از فلسفه (3)

- 6. علوم جنبه تحلیلی دارند، فلسفه جنبه ترکیبی دارد .
- 7. وظیفه علم، مشاهده دقیق و شرح عینی فلسفه با توجه به نتیجه کشفیات علوم، خیر و صلاح بشر را در نظر می گیرد و می کوشد تا از خاصیت تخریبی علم جلوگیری کند. فلسفه است که به ما می گوید: چه وقت باید کشت و چه وقت باید نجات داد .

## وجوه مغایرت علم از فلسفه (4)

- 8. علم از فرضیات کمک بگیرد، کار فلسفه، درست برعکس علم است، بدین معنی که فیلسوف اطلاعات واقعی را مبدا کار خود قرار می دهد و بر مبنای آنها از فرضیه هایی درباره مسائل نهایی و مهمی، که هنوز قابل بررسی علمی نیستند، می سازد.
- 9. علوم، جهان و اشیاء را قطع نظر از انسان مطالعه می کنند. اما فلسفه امور جهان را از حیث ارتباط آنها با انسان و سرنوشت وی می نگرد.

- 10. امتداد علم از شخص شناسانده (Subject) به سوي شيء شناخته شده .
- امتداد فلسفه از شيء شناخته شده (Object) به سوي شخص شناسانده (Subject) است .
- 11. علم از چگونگي امور مي پرسد . فلسفه جوياي «چرايي» امور است .

## وجوه مغایرت علم از فلسفه (5)

- 12. علوم، درباره ارزش ها (خیر و زیبایی) نمی توانند بحث کنند. تنها فلسفه است که می تواند ارزش ها را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

## وجوه مغایرت علم از فلسفه (6)

- 13. علم، جنبه شخصی ندارد، بلکه بحثی است کلی و نسبت به همه یکسان است. در حالی که فلسفه تا حدی جنبه شخصی دارد.
- 14. گذشته از اینها، علم از شرایط محیطی و اوضاع اجتماعی اثر نمی‌گیرد. اما فلسفه از شرایط محیط و اوضاع جامعه متأثر می‌شود.

# فایده و زیان تخصص

- تخصص، بی گمان فایده های زیادی در برداشته و سبب پیشرفت سریع علوم شده است .
- از جمله زیانهای تخصص:
- 1. غرور و نتیجتاً اشتباه متخصص است. و چنان پندارد که در زمینه های دیگر نیز صاحب نظر است. چنانکه ادیسون Edison (1847-1931) گاهی نیز به بیان نظریه های مذهبی و فلسفی برای مردم می پرداخت .
- 2. انسان را از شناخت کلی و جامع محروم می کن

## فصل دهم : فايده فلسفه

- فلسفه از دو جهت نظري (فكري) و ديگري از جهت علمي فايده دارد :
- از جهت نظري، شناختي است جامع كه ره به حقيقت و كُنه امور مي برد، حس كنجكاوي انسان را ارضا مي كند، و به رشد فكر (اندیشه) مدد مي رساند .
- از جهت علمي: انسان، را در زندگي راهنمايي مي كند، به انسان سعه صدر و روح گذشت و بزرگواري مي بخشد، و در اصلاح فرد و جامعه و نيز در دگرگونيهاي اجتماعي سخت مؤثر مي افتد .

# فصل یازدهم: منطق و اقسام آن

- - اولین کسی که قوانین منطق را تنظیم کرد ارسطو فیلسوف یونانی بود.
- اقسام منطق : منطق قیاسی (نظری) و منطق استقرائی (عملی) است.

## فصل دوازدهم: منطق قیاسی ( نظری )

- مجموعه قوانینی را که ارسطو برای درست فکر کردن و درست استدلال کردن تدوین کرد به نام های «منطق صوری»، «منطق نظری»، «منطق قیاسی» و نیز به نام خود او «منطق ارسطویی» نامیده می شود.

## تعريف منطق:

- منطق دانشي است که به کارگرفتن قواعد و دستورات آن، موجب مي شود تا انسان در فکر اشتباه و به نتيجه درست برسد .

# علم و اقسام آن

- علم حضوري، علم حصولي
- علم حضوري : آن است که معلوم در نزد عالم حاضر بوده و واسطه اي به نام صورت ذهني (تصور ذهني) در کار نباشد. مانند علم انسان به حالات و کيفيات رواني خود.
- علم حصولي : آن است که ابتدا چيزي در خارج هستي دارد و سپس تصويري از آن به ذهن آيد. بدین لحاظ در تعريف علم حصولي، مي گویند : علم (علم حصولي) تصوير ذهني، اشياء خارجي است .

# تصور و تصدیق چیست؟

- تصور (Concept) : تصویر ذهنی یک چیز را تصور می گویند. مثل تصویری که از انسان، حیوان، زمین، هوا، گرمی و امثال آن در ذهن منعکس می گردد.
- تصدیق (Judgement) : عبارت است از نسبت دادن تصویری به تصور دیگر. مثلاً پس از تصور «انسان و حیوان آندو را این گونه به هم نسبت دهیم».

## اقسام تصور و تصدیق :

- بدیهي یا ضروري : تصور و تصدیقي است که نیاز به فکر و تأمل ندارد و خود به خود روشن است مثلاً «تصور» روشني و تاریکي تصوري بدیهي است و تصدیق به اینکه «روز روشن است» .
- نظري یا کسبي : تصور و تصدیقي است که نیاز به فکر و تأمل دارد و به مدد فکر و اندیشه روشن می گردد .  
مثلاً «تصور روح و فرشته و خدا» تصور نظري است و تصدیق به اینکه «روح ، موجودي غيرمادي است» .

## نکاتی چند درباره تصور و تصدیق

- 2 تصدیق حکمی است مثبت یا منفی که در زمینه ای صادر می شود
- حکم (تصدیق) امری ذهنی است، اما برای گزارش کردن آن در قالب الفاظ ریخته می شود و به صورت جمله ای بیان می گردد. جمله های منطقی را گزاره یا قضیه نامند.
- 3. تصدیق بدون تصور ممکن نیست، همچنانکه تصور هم به شکل يك تصویرذهنی ساده باقی نمی ماند و به هر حال مورد تصدیق قرار می گیرد.

# معلوم و مجهول تصویری و تصدیقی

تصویرات شناخته شده را «معلومات تصویری» و تصدیقات شناخته شده را «معلومات تصدیقی» می نامند. تصویرات ناشناخته «مجهولات تصویری» می گویند و تصدیقات ناشناخته را «مجهولات تصدیقی» می خوانند.

# فکر چیست ؟

- .
- «منظم کردن معلومات براي رسيدن به مجهول» را «فکر» مي گويند.

# چرا نیاز به منطق؟

- انسان برای دست یافتن به حقیقت به قواعدی نیاز دارد تا به کمک آن از اشیاء مصنوعی مانند کشف حقیقت نائل آید .  
چنین قواعدی را «منطق» نام نهاده اند .

# فایده منطق

- منطق به ما کمک می کند تا در اندیشه خود راه خطا نروئیم و به نتیجه درست برسیم .

# موضوع منطق

- منطق به طور كلي از دو موضوع بحث مي كند :
- 1. معرف
- 2. حجت

# چرا منطق از الفاظ بحث می کند؟

- از آن جا که لفظ بیانگر مهنی است و تمام معلومات به وسیله لفظ از ذهن به ذهن دیگر منتقل می گردد از این رو منطقی به اضطرار از الفاظ گفتگو می کند.

# دلالت چیست؟

- دلالت (راهنمائی) : وقتی از پشت در اطاق کار خود صدائی می شنویم و پی می بریم که کسی آنجاست ، «صدا» ذهن ما را به وجود صاحب صدا راهنمایی کرده است .  
در اصطلاح ، صدا «رادال(راهنما)» «صاحب صدا» را «مدلول (راهنمایی شده )» می گویند و رابطه بین دال ومدلول را «دلالت» می نامند .

# اقسام دلالت

- دلالت بر سه قسم است : عقلي، طبيعي ولفظي
- تقسيم دلالت به لفظي و غير لفظي : هر کدام از دلالت هاي سه گانه به «لفظي و غير لفظي» تقسيم مي شوند.
- دلالت معتبر در منطق، همان دلالت لفظ بر معني يا دلالت وضعي لفظي است .

## تعاريف دلالت های سه گانه:

- دلالت عقلي : چنانست که به کمک عقل از دال پي به مدلول مي برسيم، مثلاً با ديدن «دود» از وجود «آتش» آگاه مي شويم .
- دلالت طبيعي : چنانست که به کمک آثار خارجي بدن کسي به حالت دروني او پي ببريم . مثلاً از «پريدگي رنگ» چهره کسي متوجه « ترس» او گرديم .
- دلالت وضعي (قرار دادي): چنانست که به کمک وضع (قرار داد) از دال پي به مدلول ببريم. مثلاً دلالت کلمه «کتاب» بر خود کتاب .

## اقسام دلالت لفظ بر معنا

- دلالت مطابقه : دلالت لفظ بر تمام معني آنست . مثل اينكه لفظ «خانه» را بگويند و مقصود تمام خانه باشد .
- دلالت تضمن : دلالت لفظي بر جزئي از معنای آنست . مثلاً کسی که دیوار خانه اش خراب شده است بگوید: «خانه ام خراب شد» .
- دلالت التزام : دلالت لفظ بر لازم معني آنست . مثل اينكه کسی براي نشان دادن میزان بخشندگی دوست خود بگوید: «دوست من حاتم طائي است» .

# كلي و جزئي و تعاريف آن ها

- مفهوم، ياتصور بر دو قسم است : كلي و جزئي
- 1. كلي : كلي، يا مفهوم كلي آنست كه افراد متعددي را دربرگيرد.
- 2. جزئي : جزئي، يا مفهوم جزئي آنست كه بريك فرد يا افراد محدود ( دويا چند، ويا چندين فرد ) دلالت كند.

# نسبت اربعه یا نسبت های چهار گانه

- 1. تباین کلی (Contradic)
- 2. تساوی کلی (Identiy)
- 3. عموم و خصوص مطلق
- 4. عموم و خصوص من وجه

## نسبت تباین میان دو کلی

- 1. تباین کلی (Contradic): اگر هیچ تناسبی بین دو کلی نباشد، به طوری که هیچ یک بر افراد دیگری صدق نکند، آندو را نسبت به یکدیگر «متباین» خوانند.

# نسبت تساوی میان دو کلی

تساوی کلی (Indenti) : هرگاه دوکلی، برعکس تباین، از جمیع جهات با هم مساوی باشند، به طوری که هر یک بر افراد دیگری صدق کند، آندو را متساوی و نسبت به آنها را تساوی نامند .

# نسبت عام و خاص مطلق میان دو کلی

- عموم و خصوص مطلق: هرگاه دوکلی سنخ باشند، واولی نسبت به دومی عام و دومی نسبت به اولی خاص باشد. مثل حیوان و اسب.

# نسبت عام و خاص من وجه میان دو کلی

- عموم و خصوص من وجه: هرگاه دوکلی، متباین باشند، اما در بعضی موارد با هم جمع شوند، نسبت بین آندو را «عموم و خصوص من وجه» گویند. مثل قند که هم سفید است و هم شیرین .

## تناقض چیست؟

- د. تناقض (Contradiction): دو مفهوم یا دو لفظ در صورتی متناقض هستند که یکی از آن دو چیزی را اثبات کند و دیگری آنرا نفی نماید. مثل روشنی و تاریکی.

## تضاد چیست؟

- ه . تضاد (Contrary): هرگاه دو شیئی یا دو مفهوم نتوانند باهم در يك محل جمع شوند، آندو را متضاد گویند. مثل سیاهی و سپیدی .
- فرق تناقض و تضاد: دو امر متناقض با هم « جمع » می شوند و نه « رفع » می گردند .
- دو امر متضاد فقط با هم جمع نمی شوند ، اما رفع آنها امکان پذیر است .

## باب دوم : کلیات پنجگانه (خمس)

- کلی در نخستین تقسیم بردو قسم است: ذاتی و عرضی
- کلی ذاتی : صفتی که جزو ذات يك موجود باشد و هرگز از آن جدا نگردد، کلی ذاتی نامیده می شود . مثل «فکر» و «جسم» برای انسان .
- کلی عرضی: صفتی که جزو ذات يك موجود نباشند و جدایی آن از موجود امکان پذیر باشد، کلی عرضی نام دارد . مثل خنده .

## اقسام كلي (كلييات خمس)

- كلي ذاتي برسه قسم است:
- نوع، جنس و فصل .
- كلي عرضي بر دو قسم است :
- عرض خاص يا خاصه
- عرض عام .

## تعريف نوع (Specues)

- هرگاه کلی ذاتی بر افرادی دلالت کند که در حقیقت هستی متفق اند آنرا نوع نامند. مانند انسان که افراد زیادی مثل حسن، حسین، علی و...

# تعريف جنس (Genus)

- اگر دامنه كلي ذاتي چنان گسترده باشد که چندین نوع مختلف را دربرگیرد. آنرا «جنس» گویند. مثل «حيوان» که شامل انواع گونه گون انسان، اسب و شتر، گربه و... می گردد.

## اقسام جنس

- غیر از حیوان، جنس های کلی تری نیز وجود دارند. مثلاً جسم نموکنده، جنسی است که شامل « حیوان و گیاه » می شود و « جسم مطلق » جنس است که از جسم نموکنده هم کلی تر است و جماد و گیاه و حیوان را در بر می گیرد. کلی تر از جسم مطلق، « جوهر » است.

# اقسام جنس

- جنس سه قسم است :
- قریب
- بعید
- ابعـد

## تعاریف اجناس سه گانه

- جنس قریب : جنسي است که بين آن جنس و انواع آن، جنس ديگري فاصله نشود. مثل «حيوان» نسبت به انسان
- جنس بعيد : جنسي است که بين آن جنس و انواع آن، يك جنس فاصله شود. مثل «جسم نموکننده» نسبت به انسان
- جنس ابعدي: جنسي است که بين آن جنس و انواع آن، بيش از يك جنس فاصله شود. مثل «جسم مطلق» نسبت به انسان .

# فصل.

- حقیقت یا صفتی ذاتی است که به يك نوع، یا يك جنس اختصاص دارد و آن را از سایر انواع واجناس جدا می سازد . مثل ناطق که فصل انسان است .
- یعنی موجب می گردد که انسان از سایر حیوانات جدا گردد.
- و فصل بر دو قسم است:
- قریب
- بعید

## تعاریف اقسام فصل

- فصل قریب : فصلي است که يك نوع را از انواعي که تحت جنس قریب خود هستند جدا مي کند. مثل «ناطق» نسبت به انسان، که انسان را از انواع ديگر حيوان جدا مي کند.

- فصل بعيد : فصلي است که نوع را از انواعي که تحت جنس بعيد خود هستند، ممتاز مي کند، مثل «حساس» نسبت به انسان، یا «نامي» نسبت به حيوان و انسان .

# عرض خاص یا خاصه (Accident Modes)

- عرض یا صفتی است که غیر ذاتی که اختصاص به افراد يك نوع دارد ، مثل « خنده » یا « نویسندگی » که مخصوص افراد انسان است .
- عرض عام (Accident Common): عرض ، یا صفتی است غیر ذاتی که اختصاص به افراد يك نوع نداشته باشد مثل « سپیدی » که مشترك بين انسان ها وسایر اشیاء است

## باب سوم: معرف چیست؟

- معرف (شناسانده) مجموع تصورات معلومی است که موجب روشن شدن تصوری مجهول می‌گردد. تصور مجهولی که به وسیله «معرف» روشن و شناسانده می‌شود، معرف (شناخته شده Definiendum) نام دارد.

## اقسام تعريف

- حد تام : تعريفى است كه از «جنس قريب و فصل قريب» مجهول فراهم مي آيد و مجهول را به طور كامل مي شناساند . مثل «حيوان ناطق» در تعريف انسان .
- حد ناقص : تعريفى است كه از «جنس بعيد و فصل قريب» مجهول فراهم مي آيد و مجهول را به طور اجمال مي شناساند . مثل «جسم نامي ناطق» در تعريف انسان .

## رسم و اقسامش

- ب. رسم (تعریف ناقص) : کلامی است که بعضی از خصوصیات ذاتی و بعضی از خصوصیات عرضی مجهول را بیان کند و لااقل باعث امتیاز آن از موجودات دیگر گردد.
- رسم نیز بر دو قسم است : تام و ناقص

## تعاریف اقسام رسم

- رسم تام : تعریفی است که از «جنس قریب و عرض خاص» فراهم می آید . مانند «حیوان خندان یا نویسنده» در تعریف انسان .
- رسم ناقص: تعریفی است که از « جنس بعید و عرض خاص» فراهم می آید . مانند «جسم نامی خندان یا نویسنده» در تعریف انسان .

## اقسام ديگر تعريف : خاصه مركبه و شرح الاسم

- خاصه مركبه : تعريفى استكه از چند خصوصيات مختلف تشكيل شده است . هر كدام از خصوصيات به طور جداگانه به مجهول اختصاص ندارند ، اما بر روي هم صفت مخصوص مجهول به شمار مي آيند . مثلاً در تعريف «خفاش» مي گويند: « پرنده اي است ز اينده»

# شرح الاسم

- عبارتست از تفسیریک کلمه با کلمه ای دیگر که از آن  
آشناتر و مانوس تر باشد . مثل اینکه بگوئیم «وجود»  
یعنی «هستی» و علم « یعنی آگاهی» و امثال آن .
- ص 75

## باب چهارم : قضایا ( تصدیقات ) :

- تعریف قضیه : قضیه عبارت از سخن، یا جمله ای است که خبری را بیان کند، خبر بیان شده ممکن است صادق ( راست ) یا کاذب ( دروغ ) باشد . فی المثل وقتی کسی می گوید :  
« دوست من دانشمند است » .

# اقسام قضیه :

## حملیه و شرطیه (1)

- 1. قضیه حملیه (Categorical): قضیه ای است که خبری را به طور قاطع و بدون شك و شرط بیان کند. مثل « هوا گرم است» یا «هواگرم نیست».
- اجزای قضیه حملیه: قضیه حملیه مرکب از سه جزء است :  
موضوع محمول و رابطه

## اقسام قضیه : حملیه و شرطیه (2)

- 2. قضیه شرطیه : قضیه ای است که خبر یا مطلبی را با شرط و یا با شك و تردید بیان کند .
- اجزای قضیه شرطیه : مقدم و تالی
- اگر کسی بکوشد      پیروز می شود
- مقدم      تالی

# قضیه حملیه و شرطیه اقسام مختلفی دارد.

- قضیه شرطیه بر دو قسم است :
- متّصله
- منفصله

# قضيه شرطيه بردو قسم است :متصله ومنفصله

- شرطيه متصله (Hypothetic) : قضيه اي است كه با حرف شرط آغاز مي شود و خبري را با «شرط» بيان مي كند . مثل : اگر كسي بكوشد، پيروز مي شود .

- شرطيه منفصله (Disjunction) : قضيه اي است كه بين اجزاي آن با حرف ربط « يا » فاصله مي افتد و خبري را با «شك و ترديد» بيان مي كند . مثال: اين كتاب يا گلسان است ،يا بوستان است .

# اقسام حملیه

اقسام قضیه به اعتبار کیفیت :

- 1. قضیه موجبه
- 2. قضیه سالبه

# اقسام قضیه به اعتبار کمیت

- 
- شخصی، جزئی و کلیه
- 1. قضیه شخصی : قضیه ای است که موضوع آن «اسم خاص» باشد. مثال : پرویز، دانشمند است.
- 2. قضیه جزئی : مثل : بعضی انسانها نویسنده هستند.
- 3. قضیه کلیه : مثل هر انسانی فنا پذیر است.

# حجت (استدلال)

- استدلال، عبارتست از تلاشی که ذهن به مدد آگاهیهای خود انجام می دهد تا به وسیله آنها از آنچه آگاه نیست آگاه گردد.
- اقسام حجت (استدلال): تمثیل، استقراء و قیاس

# اقسام حجت (استدلال): تمثيل، استقراء وقياس (1)

- الف- تمثيل (Analogy): چنانست که به کمک شباهت یا وجه مشترکي که بین يك امر جزئي معلوم با يك امر جزئي مجهول وجود دارد ، حکمي را که درباره امر جزئي معلوم شده است ، بر امر جزئي مجهول نیز منطبق سازيم .
- تمثيل بردوگونه است : قطعي و غير قطعي
- تمثيل قطعي : تمثيلي است که وجه مشترك بين دو امر جزئي، صفتي عميق و باطني باشد ، مانند حکمي که فقيه در باب حرام بودن مشروبات الکي جديد مي دهد .
- تمثيل غير قطعي : تمثيلي استت که صفت مشترك دو امر جزئي، صفتي ظاهري باشد، مانند حکمي که ما در باب بي وفائي شخصي که تازه با او آشنا شده ايم مي دهيم .

## اقسام حجت (2)

- ب-استقراء (Induction): رسیدن از بررسی های جزئی به نتیجه کلی است ، استقراء نیز بر دو گونه است : تام و ناقص
- 1. تام : چنانست که تمام موارد جزئی بررسی شود و سپس حکم کلی صادر گردد.
- 2. ناقص: چنانست که با آزمایش و بررسی چند مورد، حکم کلی صادر گردد.
- استقراء روش استدلال در علوم فیزیکی، زیستی و انسانی است .

– قیاس (Deduction): قیاس، استدلالی است که به مدد آن از قانون کلی به نتیجه ای جزئی می رسیم .

● مثال : سقراط انسان است =

هر انسانی فانی است

سقراط فانی است

# قیاس بر دو قسم است : اقرانی و استثنائی

- قیاس اقرانی: قیاسی است که نتیجه آن عیناً در مقدمه نباشد، بلکه موضوع نتیجه آن در یک مقدمه و محمول نتیجه آن در مقدمه دیگر باشد.
- قیاس استثنائی: قیاسی است که نتیجه یا نقیض (منفی) نتیجه آن در مقدمه ذکر شده باشد. مثال:
- هرگاه خورشید بر آید، روز موجود است = مقدمه
- اکنون خورشید بر آمده است = مقدمه
- پس روز موجود است = نتیجه

## رد انتقاد بر ارسطو

- انتقادهایی که بر منطق ارسطویی وارد شده است، تماماً متوجه روش قیاسی یا استدلالی قیاسی است .
- حقیقت آن است که :
- اولاً : انسان از به کاربردن قیاس ناگزیر است .
- ثانیاً: اتهام فلاسفه تجربی عصر جدید مبنی بر بی توجهی ارسطو و پیروان وی نسبت به حس و تجربه و واقعیات عینی و سخت بی بنیاد است . چراکه در منطق ارسطو تنها از «صورت قیاس» بحث نمی شود بلکه از «ماده قیاس» نیز سخن به میان می آید . تحت عنوان صناعات پنجگانه .

# صناعات خمس (پنجگانہ) عبارتند از

- برہان
- جدل
- خطابہ
- مغالطہ (سفسطہ)
- شعر

## فصل سیزدهم : منطق استقرائي (عملي)

- تعريف: منطق عملي، يا روش شناسي (methodology) قوانيني را كه فكر براي يافتن حقيقت در موارد خاصي بايد از آنها پيروي كند، مورد مطالعه قرار مي دهد .
- روش (Method) چيست ؟ مجموع وسايل و راههائي كه رسيدن به هدفي را امكان پذير مي سازد «روش» ناميده مي شود.
- لزوم روش : علم دانشمندان داشتن روش را در تحقيق علمي ضروري مي دانند .

## فایده منطق علمی:

- منطق علمی یا روش شناسی، محقق را از گمراهی باز می دارد و او را در رسیدن به حقیقت یاری می دهد .

# موضوع منطق عملي:

- عبارتند از: علم، طبقه بندي علوم، بررسي روشهاي تحقيق در علوم.

# علم چیست؟

- علم در لغت به معنی « آگاهی و شناخت » است . در معنی اصطلاحی و دقیق علم (Science) عبارت از شناختی است منظم که با روشهای معین ( روشهای تحقیق عملی) به دست می آید و هدف آن را برقرار کردن رابطه ثابت بین پدیدهها (نمودها) است .

# طبقه بندی علوم

- مهمترین طبقه بندی در روزگار باستان طبقه بندی «ارسطو» است .
- در قرن هفدهم :بیکن ،
- اما کاملترین طبقه بندی ها در قرن نوزدهم وسیله «آمپر» «آگوست کنت» و «هربرت اسپنسر» صورت گرفت .
- طبقه بندی خوب و درست باید اولاً تمام علوم اصلی و حقیقی را دربرگیرد و مسائل مربوط به فلسفه و هنر را شامل نشود، ثانیاً با ترتیبی تاریخی و منطقی صورت گیرد .

# روش تحقیق در علوم

الف- روش علوم ریاضی : در علوم ریاضی از «روش قیاسی» استفاده می شود .

ب- روش سایر علوم (علوم فیزیکی، زیستی، انسانی): پنج مرحله می پیمایند:

- -مرحله اول : تجربه مقدماتی
- -مرحله دوم: طرح فرضیه
- - مرحله سوم : تجربه وسیع برای واریسی و تحقیق فرضیه
- - مرحله چهارم: کشف قانون
- -مرحله پنجم : تنظیم نظریه یا تئوری

# تجربه چه نوع روشی است؟

- تجربه، شامل مشاهده (Observation) و آزمایش (experimentation) می باشد.
- اقسام مشاهده: مشاهده خود بردو قسم است: منفعل (پذیرنده) و فعال
- روش های مشاهده ای: روش های مشاهده ای به دو بخش اصلی منقسم می شود: روشهای تشریحی و روشهای سندی

## روش های مشاهده ای:

- روش های مشاهده ای به دو بخش اصلی منقسم می شود :  
روشهای تشریحی و روشهای سندی
- الف- روش های تشریحی (مشاهده مستقیم)
- ب- روش های سندی (مشاهده غیرمستقیم)
- علم تاریخ معمولاً با روش های سندی به مطالعه می پردازد .

# آمازش چيست؟

- آزمائش : وقتي يك نفر زيست شناس با تزريق ماده اي مخصوص به يك موش آزمائشگاهي، تأثير آن ماده را در موش ملاحظه مي نمايد، عمل او را «آزمائش» مي نامند.

# تنظیم نظریه یا تئوری چگونه شکل می گیرد؟

- پژوهنده به کمک چند قانون علمی، نظریه ای وسیع تر به نام تئوری (فرضیه بزرگ) فراهم می آورد.
- مانند نظریه هایی که در علوم فیزیکی وجود دارند، مثل:  
نظریه راجع به تشکیل ماده (اتمیسیم)، نظریه جاذبه عمومی و نسبیت و نظریه راجع به تاریخ و تشکیل جهان.

# فصل چهاردهم : تعریف مابعدالطبیعه

- کلمه مابعد الطبیعه :
- عموماً به نام «فلسفه اولی» یا فلسفه نخستین» و نیز به نام های فلسفه عالی، علم اعلی، و فلسفه عمومی و گاه الهیات نامیده می شود .
- اصطلاح متافیزیک را اولین بار آندروونیکوس رودسیائی به کاربرد .
- تعریف مابعدالطبیعه : علم به اموری است که ادراک آنها از قدرت حواس بیرون است و جز با عقل آنها را نمی توان شناخت .
- پل فولکیه، مابعدالطبیعه را «علم به شناسائی وهستی» تعریف کرده است .

- تقسيمات مابعدالطبيعه :
- شناخت شناسي
- مابعدالطبيعه عمومي
- مابعدالطبيعه خصوصي
- مابعدالطبيعه خصوصي خود به سه قسمت، يا سه موضع تقسيم مي گردد.
- الف- جهان شناسي عقلائي
- ب- روان شناسي عقلائي
- ج- خداشناسي يا الهيات

# فصل پانزدهم: شناخت شناسي

- اصطلاح شناخت شناسي (epistemology) اولین بار به وسیله جي .اف .فریر (J.Ferrier در سال 1854) به کار رفت .
- بنیانگذار علم معرفت (شناخت شناسي) جان لاک J.Locke (1632-1704) فیلسوف تجربه گرای قرن هفدهم انگلیس بود .
- مسأله یا مبحث انتقاد «مسأله شناسائي» علم المعرفه یا شناخت شناسي «و علم العلم» یا شناخت دانش و علم الانتقاد (فصل الخطاب فلسفي) و فلسفه اعتقادي و غیره خوانده شده است .

# مسائل شناخت شناسي:

- عبارتند از از حدود و ارزش شناخت،
- ماهیت شناخت (مسأله متعلق شناخت یا وجود عالم خارج)،
- منابع و ابزار شناخت،
- حقیقت و خطا .

# حدود و ارزش شناخت

- : از آنجا که همه متفکران درباره اهمیت و حدود شناخت انسان اتفاق نظر نداشته اند، نظریه های مختلف پدید آمده است ، بدین قرار:
- جزم، یا یقین گرایی
- شك گرایی، یا انتقاد گرایی
- اثبات گرایی (مذهب تحققی، یا تحصیلی)
- عمل گرایی.

# جزم گرایی (Dogmatism)

- : نه تنها علوم تجربی را که متوجه شناخت نموده‌ها هستند، ارزشمند می‌دانند، بلکه مابعدالطبیعه یا فلسفه اولی را هم که مدعی شناخت حقیقت و ذات اشیاء است معتبر می‌شمارند .

# شك گرائي (Scepticisim)

- : انسان، پیوسته در معرض خطاهای حواس، حافظه و استدلال است . چه بسا انسان همیشه در اشتباه باشد و خود نداند. اگر حقیقتی وجود می داشت، اینهمه تناقض گوئی معنی نداشت . بنابراین انسان، از شناخت نمود و ظاهر اشیاء هم ناتوان است.

# انتقاد از مکتب شک گرائی

- : انسان بدان سبب متوجه خطاهای خود می شود که آنها را با حقایق می سنجد. تناقض میان عقاید اظهار شده، واقعاً دلیل بر آن نیست که جمله رفتگان راه دراز حقیقت، ره افسانه زده اند. حقایق علمی است که هیچکس به جد آنها را انکار نمی تواند کرد .
- 3. نقد گرای یا انتقادگرائی (Criticism) : ذهن انسان را مورد نقادی قرار می دهند تا معلوم سازند که ذهن تا چه اندازه به حقیقت راه می یابد. «نتیجه این نقادی آنست که ذهن می تواند فقط امور اضافی و نسبی یا به عبارت دیگر «ظواهر و نمودها» را که به حس در می آیند، دریابد و از شناخت امور مطلق، مثل روح و خدا و... و حقیقت موجودات ناتوان است .

# نقد گرایی یا انتقادی (Criticism)

- : ذهن انسان را مورد نقادی قرار می دهند تا معلوم سازند که ذهن تا چه اندازه به حقیقت راه می یابد. «نتیجه این نقادی آنست که ذهن می تواند فقط امور اضافی و نسبی یا به عبارت دیگر «ظواهر و نمودها» را که به حس در می آیند ، دریابد و از شناخت امور مطلق، مثل روح و خدا و... و حقیقت موجودات ناتوان است .

# بنیانگذار نقد گرائی ما بعد الطبیعة را بر چه اساسی پذیرفت؟

- کانت، فیلسوف آلمانی قرن هیجدهم بود .
- این فیلسوف هستی خدا جاودانی روح و مسائلی دیگر از این دست را، که در شمار حقایق و امور مطلق اند ، اخلاقاً پذیرفت .

# اثبات گرایی یا مذهب تحققی

- بنیانگذار این مذهب، اگوست کنت است.:
- انسان، قادر است فقط نمودها و پدیدارها (آنچه به حس درمی آید) را بشناسد. دریافت امور مطلق و حقیقت موجودات ناممکن است.

# شهودگرایی:

- شناخت ذات ها و حقیقت ها را از طریق شهود (دراک مستقیم) میسر می دانند.

# عمل گرایی

- ویلیام جیمس M. James فیلسوف آمریکایی، فکری درست و نزدیک به حقیقت است که در عمل مفید افتد و دارای نتیجه نیکو باشد. به نظر جان دیوئی (J. Dewey 1859-1952) فیلسوف دیگر این مکتب:
- اندیشه وقتی درست است که وظیفه خود را انجام دهد و به حال زندگی مفید واقع شود.

## متعلق شناخت:

- معلوم و آن امري است که نسبت بدان علم حاصل مي شود . به عنوان مثال وقتي ساختمانني را که تاکنون ندیده بوديم، مي بينيم و نسبت بدان علم يا شناخت پيدا مي کنيم ما خود، عالم (شناسانده) هستيم و ساختمان معلوم يا متعلق شناخت .
- هدف از بحث متعلق شناخت آن است که آیا می توانيم چيزي را بشناسيم که تجربه ذهني ما نيست و مستقل از ذهن ماست يا نه . و بالنتيجه ، شناخت ما امري ذهني، يا اعتباري (Subjective) است؟

# واقع گرائي يا اصالت واقع

- معتقدند که وجود عالم خارج (جهان) امري متممیز از ادراك و تصور انسان است . شناخت ما به منزلة نسخه يا رونوشتي است که اصل آن اشياء خارجي است .

# واقع گرائي

- ،خود به مکاتب مختلفي تقسيم مي گردد مهمترين آنها عبارتنداز :
- واقع گرائي ساده وواقع گرائي انتقادي

# واقع گرائي انتقادي

- هستي خارجي اشياء مسلم است اما درك و شناخت آنها همانگونه كه هستند امكان پذير نيست.

# انگارگرائی = اصالت تصور

- وجود عالم خارج امری اعتباری و ذهنی و فرع و تصور و اداری است . واقعیتی غیر از احساس ها و معانی ذهنی و اندیشه های انسان وجود ندارد .

# انگار یا انگاره

- الف- انگاره در معنی صورت ذهنی : در برابر «انگار» یا «انگاره» در این معنا، پدیده های بیرون -ذهنی یا واقعیت های خارجی قرار دارد.

# انگار گرایي

- ، دودیدگاه : افراطي و معتدل
- دیدگاه افراطي: طبق این دیدگاه واقیعی، جز «انگاره ها» وجود ندارد .

# انگار گرایان افراطی

- انگار گرائی روحانی (نظریه برکلی) و انگار گرای صوری (نظریه هیوم) دو دیدگاه افراطی در انگار گرائی به شمار می آید .
- انگار گرای روحانی و غیر مادی
- آنچه به حس در نیاید، در ذهن موجود نیست، چنین نتیجه گرفت که : اصلاً ماده ای وجود ندارد .
- بنابراین وجود داشتن، یعنی ادراک شدن و بودن یعنی در ذهن بودن .
- انگار گرائی صوری یا ظاهری: دیوید هیوم، وجان استوارت میل:
- تنها هستی تصورات و ادراکات انسان را مسلم دانست و جهان را مجموعه ای از تصورات انگاشت .

# انتقاد بر انگار گرائي

- : موجود خارجي و معني ذهني را يك چيز جلوه مي دهند .

# دیدگاه معتدل در انگارگرایی

- دیدگاه کانت، دیدگاهی معتدل در انگارگرایی محسوب می شود .
- به نظر «کانت» انسان ،می تواند فقط از ظواهر (نموده‌های) اشیا، یعنی چهره تجربه پذیر هستی آگاه شود . شناخت انسان دقیقاً با واقعیت های بیرونی مطابقت ندارد .

# انگاره در معنی مفهوم

- مفهوم یا جزئی است، و یا کلی
- اگر مفهومی بر مصادیق معین و محدودی دلالت نماید مفهوم جزئی است
- و اگر مفهوم بر مصادیق بسیاری دلالت کند مفهوم کلی است .

## هدف شناخت در منظر ارسطوییان

- ارسطوییان هدف نهایی شناخت (ادارک) کلی سازی، یا دست یافتن به انگاره ها (مفاهیم) کلی است .
- ارسطو و پیروان وی، به هیچ روی منکر وجود پدیده های بیرون-ذهنی نیستند و بر اصالت واقعیت های مستقل از ادراکات انسان سخت تأکید می ورزند .

# انگاره، در معنی موجود معنوی یا مجرد

- مراد از «انگاره» (ایده) همان چهره تجربه ناپذیر هستی است .

## نظریه «افلاطون» در باب شناخت

- که به نظریه «مُثُل» موسوم است.
- انگاره گرائی افلاطون یامثالی :
- جهان، نه بود است و نه نبود است ، بلکه نمود است يك نمونه کامل و حقیقی در جهانی دیگر ، که جهانی حقیقی و اصلی است دارد . حواس ، از شناخت «مُثُل» عاجزند .

# انگارگرائی ذهنی

- : «فیخته» معتقد شد که هستی واقعی یکی است و آن «من مطلق (Absolute-ego) یا خداست و هر چیز که «جز من» یا «نه-من» است، یعنی تمام واقعیت‌های بیرونی پرتوی از «من» یا هستی مطلق (خدا) هستند.

# انگارگرائی عینی

- : تفکر شلینگ به دودوره کاملاً متمایز تقسیم می شود :
- دوره تفکر مادی و دوره تفکر عرفانی
- از آن هنگام که من به روشنی راه یافتم ماده، تنها حقیقت برای من است و پندآمور همه ما. اما بعد هر چه پیر تر شد به وحدت وجود اقبال کرد:
- طبیعت در جریان روش و گسترش خود از مرتبه جمادی، به نباتی و از مرتبه نباتی به حیوانی و سرانجام به مرتبه انسانی می رسد .

## هگل و انگارگرائي مطلق

- : به نظر « هگل » آنچه واقع و متحقق (Real) است، معقول است و آنچه معقول است، واقع و متحقق نیز هست. « هگل » از این سیر و حرکت و تحول روهي یا متافيزيکي به «ديالکتیک» تعبیر مي شود .

# در بحث «حدود شناخت» دو مساله مطرح است

- 1. آیا انسان، می تواند ذات ها ( حقیقت ها ) را هم بشناسند؟ یا نه
  - پاسخ مثبت : آری
  - پاسخ منفي : نه
- 2. : آیا انسان می تواند به پدیده های بیرون- ذهنی خود، یعنی به واقعیت ها شناخت حاصل کند، یا شناخت وی محدود است به تجربه های ذهنی ( ادراکات ) خود او .
  - پاسخ مثبت : آری
  - پاسخ منفي : نه

# منابع (ابزار شناخت)

- حس و تجربه
- عقل
- ایمان

# 1. حس گرایی (Sensualism) و تاریخ آن

- علم، یا شناخت با حواس حاصل می شود و عقل (ذهن) پیش از تجربه همانند صفحه ای است سفید و بسان لوحی است نانوخته
- حس گرایی در یونان : در یونان باستان سوفسطائیان به حس توجه کردند. ایپیکوریان نیز حس را سرچشمه علم انگاشتند.
- حس گرایی در عصر جدید: بیکن : انسان به اندازه قدرت حواس و مشاهدات و تجربیات خود می تواند طبیعت را بشناسد. «توماس هابز» «جان لاک» «استوارت میل» و دیگران دنبال شد .

# عقل گرایی در یونان

- : افلاطون می گفت : اگر حس، معیار حقیقت باشد، فیلسوف و کودک، حقیقت را یکسان در می یابند . تنها عقل می تواند توده در هم محسوسات را نظم بخشد و به علم صحیح دست یابد.

## عقل گرایی در دوره (قرون وسطی):

- عقل و قیاس را گرامی داشتند و مفاهیم کلی را که حاصل عقل است از مفاهیم جزئی که حاصل حس است واقعی تر شمردند .

# عقل گرایی در عصر جدید

- دکارت ، عقل رایگانه قاضي اي شمرد که مي تواند در باب دریافت هاي حسي داوري کند و انسان را به علم واقعي يا شناخت حقایق برساند.

# ایمان گرائی (Fideism)

- در مقام قیاس و سنجش، عقل شبثمی است و عشق ، در عمل (در زندگی) تأکید می ورزند. به نظر آنان حقیقت یعنی آن چیزی که در عمل و در زندگی مادی مفید واقع شود. اما «مفید واقع شدن» محدود به امور حسی نیست .

## دفاع از عقل

- ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه می گوید: عقل همواره یاور انسان بوده و به فریاد انسان ضعیف رسیده تا هم چون ماموت های نیرومند نابود نشود

# علت مخالفت با عقل

- عقل در شناخت حقایق و به ویژه در خدا شناسی نا توان است و ره به مقصود نمی تواند برد .

## علت موافقت با عقل

- 1. هیچ کس با عقل به عنوان راهنمای زندگی و به عنوان ابزار شناخت ظواهر (نمودها) مخالفت نکرده است ، همه سخن ها در این است که آیا عقل توان شناخت حقایق را دارد .

## موافقت و مخالفت با عقل

- گروهی از متفکران عقل گرا: تنها ابزار شناخت و یگانه راهمنای زندگی را عقل می دانند .
- گروهی دیگر که مخالف اند: برای عقل ارزشی قائل نیستند و پای استدلالیون را چوبین می دانند .

# ماهیت حقیقت (مسأله حقیقت و خطا) و دیدگاه های مختلف پیرامون آن (1)

حقیقت: چهره تجربه ناپذیر هستی .

- اطلاق حقیقت یا حقیقت مطلق بر خدا از همین دیدگاه  
و بر بنیاد همین طبقه بندی است .
- یکی از معانی حقیقت، هستی یا هستی های تجربه  
ناپذیر است .

# حقیقت = واقعیت

- گاه «حقیقت» دقیقاً در معنی «واقعیت» به کار می رود .
- حقیقت در معنی واقعیت، شامل حقیقت در معنی ذات ها و بوده ها هم می شود، چراکه ذات ها نیز واقعیت هایی بیرونی -ذهنی هستند .

# حقیقت در برابر واقعیت

- بر این بنیاد واقعیت، یعنی آنچه هست یا يك چیز چنانکه هست یا «حقیقت» یعنی آنچه باید باشد، یا يك چیز چنانکه باید باشد. گرسنگی، جنگ، بیدادگری سه واقعیت است. اما هیچ يك از آنها حقیقت نیست حقیقت نبودن گرسنگی است، حقیقت صلح دائمی است.

# حقیقت = مطابقت فکر یا واقع

- ارسطو حقیقت صفت فکر است . بدین معناکه : وقتی می توانیم يك اندیشه یا يك فکر را به صفت حقيقي متصف کنیم و آنرا حقیقت بنامیم که آن فکر با عالم واقع (خارج) انطباق داشته باشد .
- حقیقت مساوی با مطابقت فکر با متعلق فکر

# تعریف جامع از حقیقت

- اگر بخواهیم تعریفی جامع از حقیقت به دست دهیم باید آنرا به «مطابقت فکر یا متعلق فکر» تعریف کنیم .

# طبقه بندی دیدگاه های مختلف در باب حقیقت (1)

- می توان حقیقت را از سه دیدگاه طبقه بندی کرد :
- از دیدگاه هستی شناسانه
- از این دیدگاه حقیقت دو معنی دارد :
- يك-حقیقت = چهره تجربه ناپذیر هستی (ذات = بود)
- دو- حقیقت = واقعیت ( پدیده بیرون -ذهنی)

## طبقه بندی حقیقت از دیدگاه های مختلف (2)

- دوم: از دیدگاه شناخت شناسانه
- از این دیدگاه نیز حقیقت دو معنی دارد :
- يك- مطابقت فکر یا واقع
- دو- مطابقت فکر یا متعلق فکر
- سوم – از دیدگاه آرمان گرایانه (هنرمندانه)
- حقیقت عبارت است از آنچه باید باشد، نه آنچه هست، یعنی کمال مطلوب .

## فصل شانزدهم : هستي شناسي

- هدف هستي شناسي، شناخت « هستي باب» و «مطلق وجود» است .
- فلسفه اولي(نخستين) که همان هستي شناسي يا وجود شناسي است عبارتست از علم به وجود از حيث اينکه وجود است .
- اما آنگاه به شناخت حقيقت چيزي (وجودی) دست مي يابيم که به اصل ها و علت هاي نخستين آن پي ببريم .

بر بنیاد دیدگاه ارسطو علت چهار معنی دارد  
، یا بر چهار قسم است:

- علت مادی (Material Cause)
- علت صوری (Formal Cause)
- علت فاعلی (Efficient – Cause) و
- علت غایی).

# موجودات را می توان از دو جنبه در نظر گرفت.

- یکی از لحاظ ماده ، یا قوه (Matter-Faeulty)
- و دیگر از لحاظ صورت یا فعل .

# صورت یا فعل چیست؟

- فعل یا فعلیت : عبارت از شدن و صورت پذیرفتن چیزی است .
- حرکت یا شدن چیست؟ حرکت عبارت از آن است که موجودی از حالت بالقوه ( قوه ) به حالت بالفعل ( فعل ) دگرگون شود .

# علة العلل کدام است ؟

- « عله العلل » یا به تعبیر اهل مذهب خداست .
- خدا علت نخستین تمام هستی ها و محرك همه حرکت هاست .

# نظر فلاسفه مشاءدر باب هستی شناسی

- فلاسفه مشائی(حکمای اسلامی پیرو ارسطو) به تبعیت از ارسطو «علم الهی» (هستی شناسی) از اقسام موجود واحکام و عوارض ذاتی موجود بحث می کنند.

# موضوع علم الهیات از نظر ملا صدرا

- ملا صدرا و پیروان وی الهیات ( ما بعد الطبیعه = فلسفه اولی) را به دو بخش تقسیم می کنند: امور عامه و امور خاصه : در بحث از امور عامه از صفات ویژگی‌هایی، مطلق وجود .
- در بحث امور خاصه ( الهیات ) به معنی اخص از وجود مطلق ( خدا) صفات و افعال وی سخن می گویند.

# فصل هفدهم: جهان شناسی عقلانی

- در جهان شناسی عقلانی (Cosmology) از سه موضوع بحث می شود:
- - واقعیت جهان
- - بنیاد یا حقیقت جهان
- - چگونگی پیدایش جهان

# تفصیل موضوعات جهان شناسی عقلانی

- موضوع اول: واقعیت جهان، آیا جهان وجودی مستقل واصل دارد یا نه؟ واقعیت جهان از جهتی به بحث «متعلق شناخت» مربوط می شود .
- موضوع دوم: بنیاد جهان : جهان از چه چیزی ساخته شده است و بنیاد و خمیر مایه عالم چیست؟

# دیدگاه یک گرائی در باب بنیاد هستی جهان

- يك گرائی : بر مبنای این مکتب، بنیاد هستی جهان، یا خمیر مایه عالم «يك چیز» است.
- برخی این مایه را ماده و برخی امر غیر مادی و مجرد دانسته اند ، از این رو این مکتب به دو شاخه تقسیم می شود

# یک گرائی و دو شاخه مادی گرائی و روح گرائی

- الف- ماده گرائی (ماتریالیسم) : بنیاد و حقیقت جهان «ماده» است .
- ب- روح گرائی (اسپیریتهوآلیسم) : به نظر روح گرایان، بنیاد حقیقت جهان، روح (امر مجرد) است .

# دو گرائی

- دوگرائی: ماده و روح، یا جسم و ذهن هر دو اصالت دارند .

# ماده (Matter) چیست ؟

- ماده از نظر گاه ماده گرایی : واقعیتی عینی (خارجی) که هستی آن مستقل از ذهن (روح است و انسان آنرا به وسیله حواس خود درمی یابد. پیوسته در حال حرکت .

# ماده گرایی در عصر قدیم

- در عصر قدیم با عنوان «ذره گرایی» مطرح شد .
- ماده ، مرکب از اتم ها، در عین اینکه بسیار خود و تجربه ناپذیرند، دارای امتداد(بعد) نیز هستند. آنها به حس در نمی آیند، «دگرگون» سخت اند و انواع و اشکال گونه گونه دارند .
- ازلی و ابدی و دارای حرکت ذاتی و جاودانی است .

## ماده گرایی در عصر جدید:

- هابس (Hobbs) و گاساندي (Gaddendi) متفکران قرن هفدهم، ماده گرایی را احیا کردند .

# مکانیسم یا ماشین گرائی (Mechanism)

- دکارت: به نظر این فیلسوف حقیقت ماده (جسم) «بعد» و «حرکت» است.

# ماده از نظر گاه روح گرایی:

- هستی واقعی، وجودی غیرمادی (امر مجرد = روح = ذهن) است و ماده، خود شکلی یا مرتبه ای از امر غیرمادی (روح) است و هستی اصیل مستقل ندارد.

# نظریات برخی از متفکران انگارگرا در مورد ماده :

- افلاطون : ماده ، یا جهان محسوس مادی ، سایه ای است از جهان معقول (مثل) و خود به خود هستی مستقل ندارد .
- برکلی : ماده ، ساخته ذهن است
- لایپ نیتس (موناگرایی Monadism) ماهیت جهان «نیرو و حرکت» است و ماده (اشیای جهان) از تعداد بی شماری ذره های زنده یا مونا (Monad) ساخته شده است .

## نظریات برخی از متفکران انگارگرا در مورد ماده (2)

- کانت : اشیای مادی، واقعیتی بیرون ذهنی دارند، اما حقیقت (بود) آنها ناشناختی است.
- شوپنهاور: تنها حقیقتی که به علم حضوری درک می شود «نفس یا روح» است. ماده، هستی مستقل ندارد و منطق قوی مخالف آن است.

## نظریات برخی از متفکران انگارگرا در مورد ماده (3)

- نیچه : تنها حقیقت مسلم است، «اراده قدرت» یا «اراده معطوف به قدرت» است و ماده وهم و پنداری بیش نیست.
- ریاضی دانان و فیزیک دانان انگارگرا: می کوشند تا «واقعیت ماده» را نفی کنند و برای ماده اصلی غیرمادی اثبات نمایند.

# حیات چیست؟

- مجموع قوایی است که در مقابل مرگ مقاومت می کند،  
تعریف داستر ، حیات عبارت از مجموع حوادث مشترک بین  
موجودات جاندار است. این حوادث مشترک عبارتند از:  
نخست: آلی بودن، یعنی داشتن اعضا ،دوم: تغذیه ،سوم:  
توالدوتناسل ، چهارم: رشدوكمال، پنجم: مرگ

# حیات از نظر گاه ماده گرایی :

- به نظر این متفکران، وجود زنده، مرحله بسیار تکامل یافته ماده محسوب می شود و ذهن و حیات به طور ناگسستنی به ماده وابسته اند. برای اثبات نظریه « خود از قانون تکامل» بهره می گیرند.

# مخالفان نظريه ماده گراني

اين مخالفان طرفدار «حيات گراني (Vitalism) هستند يا طرفدار «جان گراني».

- الف-جان گراني يا اصالت نفس، تفکر وحيات (زندگي) ازروح، يا نفس ناطقه، سرچشمه مي گيرد .

## ب- حیات گرائی (ویتالیسم)

- يك «اصل حیاتی» وجود دارد که هم از نفس ناطقه (روح) ممتاز است و هم از صفات مختصه بدنی و پدیده های مادی جداست . می توان آنرا «اصل حیاتی» نامید .

# موضوع سوم : چگونگی پیدایش جهان

- در این باره چهار دیدگاه ، فلسفی ، مذهبی (دینی) ، نظریه عقل گرایی ، عرفانی وحدت وجود ابراز شده است .

# نظریه های فلسفی در باب چگونگی پیدایش هستی

- الف: نظر متفکران قدیم یونان مکتب طبیعت گرائی اعتقاد به وجود ماده ای- ماده المواد- داشتند .
- تالس: آب را ماده المواد می دانست
- آنکسیمندر: ماده المواد را بی نهایی دانست غیر متعین و غیر متشکل بی آغاز و بی انجام است .

# نظریه های فلسفی در باب چگونگی پیدایش هستی

- یونان باستان :
- آپرون، این ماده المواد، یا این بی نهایت، اعداد خشکی و تری، گرمی و سردی را در خود جمع دارد زندگی حاصل جدائی این اعداد و مرگ ناشی از پیوند و اجتماع این اعداد است
- آناکسیمنس (Anaximenes 560-500 ق. م) شاگرد آناکسیمندر «هوا» را اصل همه چیز دانست و قبض و بسط آنرا علت پیدایش عناصر دیگر انگاشت .

# نظریه های فلسفی در باب چگونگی پیدایش هستی

- الف یونان باستان:

- هراکلیتوس ، تحول و حرکت

- امپدوکلس ، و عناصر چهارگانه، آب ( باد، خاک ، و آتش را «ماده المواد » ) دانست و عالم را مرکب از این چهار عنصر پنداشت .

## ب- نظریه ذره گرایی (اتمیسیم) در باب چگونگی پیدایش هستی

- انتظام ماده و پیدایش موجودات، بر حسب اتفاق و در اثر حرکت و برخورد ذره ها (اتم ها) در خلاء صورت گرفته است و خدایان در این امر دخالتی نداشته اند. جهان، قدیم است یعنی همیشه بوده و همیشه خواهد بود.

## ج- نظریه طبیعی - عقلي در باب چگونگی پیدایش هستی

- نظریه «انگساگوراس»
- 1. شیء از عدم به وجود نمی آید، ماده هرچیز در چیزهای دیگر نهفته است، منتهی در هر جنس ماده مخصوص آن جنس غلبه دارد و به همین علت است که اشیا به یکدیگر تبدیل می شوند .
- 2. جهان دارای گرداننده ای خردمند است، و این گرداننده همانا «عقل کل» نام دارد .

## د-نظریه های الهی در باب پیدایش هستی:

- حکمای الهی تبیین آفرینش با تکیه بر دو اصل
- 1. قاعده الواحد : 2. اصل سنخیت :
- خدا، بی واسطه يك موجود را آفریده است و موجودات دیگر با واسطه آن موجود آفریده شده اند .
- آن يك موجود ( آفریده بی واسطه) بی گمان، موجودی است مجرد. با واسطه این موجود، موجودات دیگر آفریده شده اند و سرانجام زمینه برای ظهور پدیده های مادی فراهم آمده است .

## مکانیسم: نظریه دکارت

- طبق نظریه مکانیسم، حقیقت ماده (جسم) «بعد» و «حرکت است. اولین حرکت را خدا به ماده داده و آن حرکتی مستقیم بوده است .

# مونادگرایی

- بر طبق نظریه مونادگرایی (نظریه لایپ نیتس) ، ماهیت جهان، نیرو و حرکت است و تمام موجودات از ذره های روحی، یا زنده (موناد) تشکیل شده اند .

# نظریه های دینی

- الف - مذهب شرکت (Polytheism) : دو خدا یا خدایان متعدد وجود دارد. آنها جهان را آفریده اند و به میل خود آن را اراده می کنند.
- ب- مذهب توحید (Monotheism): جهان به وسیله خدای یگانه، که ضد و مثل و مانند و شریک ندارد، آفریده شده و بنا به میل و اراده او اداره می شود.
- توحید، اساس مذاهب یهودیت، نصرانیت و اسلام است.

# خداگرائی طبیعی (Deism) و موضوع چگونگی پیدایش هستی

- خدا نیروئی است برتر، اما جهان را از نیستی به هستی  
نیآورده. آن را از حالت نابسامانی و بی نظمی خارج کرده  
و نظم بخشیده است. برای شناخت او عقل کافی است و به  
وحي و الهام نیازی نیست.

# نظریه عرفانی وحدت وجود و چگونگی پیدایش هستی

- چیزی جز خدا هستی اصیل و واقعی ندارد ، وجود حقیقی اوست و تمام هستی های دیگری به منزله سایه های هستی او هستند، یعنی وجودهایی ضعیف و وابسته اند .

# فصل هیجدهم : روان شناسی عقلانی

- ای مکتب چهارمسأله را مورد بحث قرار می دهد:
- 1. مسأله استقلال روح
- 2. مسأله بقای روح بعد از مرگ تن
- 3. مسأله رابطه روان و تن
- 4. مسأله حدوث یا قدم روح

# مسأله استقلال روح

- 1. دونوع بينش وجود دارد : روح را به عنوان پدیده ای مابعدالطبیعی و مستقل از بدن، بدانگونه که بعد از مرگ و نابودی بدن باقی بماند، قبول ندارد .
- 2. بینشی که روح از پدیده ای غیرمادی و مستقل از بدن می داند و بقای آنرا بعد از مرگ معتقد است .

# مکاتب مخالف روح مستقل

- الف- ماده گرائی (ماتریالیسم) : پیروان مکتب ماده گرائی عقیده دارند که : روح، مستقل از بدن، وجود ندارد. زندگی و تفکر نیز پدیده های ماده و خاصیت بدن مادی هستند .
- ب- نمود گرائی: مثل هیوم و جان استوارت میل ، وجود روح را به عنوان جوهری مستقل انکار می کنند.
- ج- اثبات گرائی یا فلسفه تحققی: آگوست کنت پیشوای اثبات گرائی، پس از انسان «یاد» او در خاطر آنان که او را می شناسند و دوستش دارند همواره باقی خواهد ماند .

# مکاتب طرفدار روح مستقل:

- روح امري مادي و بدني نيست و با نابودي بدن نابود نخواهد شد.
- مکاتب هاي :
- روح گراني
- نقد گراني
- شهود گراني.

# روح گرائی (Spiritualism):

- بر مبنای نظریه روح گرائی، انسان دارای روحی است مستقل از بدن و جاویدان، مورد قبول سقراط، افلاطون، و ارسطو، فلاسفه مسیحی و مسلمان قرون وسطی قرار گرفت
- در عصر جدید، دکارت، مالبرانش، لایپ نیس از طرفداران این مکتب اند.

## مکاتب طرفدار روح مستقل:

- 
- 

ب- نقد گرائی (Criticism) اینان جاودانگی روح و زندگی بعد از مرگ را همانند فرضی می دانند که وجدان اخلاقی آنرا مسلم می دارد و عقل عملی آنرا همچون يك اصل موضوعي، بدیهی و قابل قبول می شمارد .

# مکاتب طرفدار روح مستقل

- ج- شهود گرایی (Intuitionism) : به نظر برگسن پیشوای شهود گرایی، جاودانگی روح بعد از مرگ تن ممکن است .

# مسأله روح : مسأله استقلال، تجرد وبقاي

## روح

- از دلائل استقلال و تجرد روح، بر مبنای نظریه پیروان مکاتب روح مستقل روح، زائیده بدن نیست، بلکه پدیده ای است مستقل از بدن، زیرا:
- الف- روح پیوند دهنده مواد متضاد بدن است، بنابراین نیروئی لازم است تا آنها را پیوند دهند. نیروی مذکور همان «روح» است. ص 152
- ب- انسان هیچگاه از من (روح) خود غافل نیست.

# دلیل ابن سینا برای استقلال روح

ابن سینا با طرح يك فرضیه موسوم به «فرضیه انسان معلق در فضا» می گوید.

- اگر انسان در شرایطی قرار بگیرد که هیچ چیز را احساس نکند و حتی از اعضای ظاهری و باطنی خویش غافل بماند و به هیچ وجه از خود یا از من خود غافل نیست. این من یا خود همان «روح» است.

# دکارت و دلایش در استقلال روح

- «روح را آسان تر از بدن می توان شناخت» این فیلسوف می گوید، من می توانم درباره بدنم و درباره جهان شك کنم .
- اما در اینکه شك می کنم نمی توانم شك داشته باشم، یعنی درباره «فکر خود» نمی توانم شك کنم.

# دلایل تجرد (غیرمادی بودن) روح

- الف- روح ،درك کننده کلیات است .
- ب- روح درسنین پیری نیرومند تر می شود .

# دلایل بقای روح بعد از مرگ :

- الف- دلیل مابعدالطبیعی (متافیزیکی) : بدن چون مرکب از اجزای مختلف است تجزیه می گردد و نابود می شود. اما روح چون واحد و بسیط است تجزیه نمی شود و با مرگ تن نابود نمی شود و جاودان باقی می ماند
- ب- دلیل اخلاقی: (از سوی کانت) برای اثبات جاودانگی روح، آزادی انسان، معاد و اثبات هستی خدامطرح شده است . چون عدالت به طور کامل در این جهان اجرا نمی شود دل من گواهی می دهد که جهانی دیگر خواهد بود (معاد) با داور (خدا) که از روی عدالت حکم می راند و روح انسان برای آنکه عدالت در مورد آن اجرا شد و جاویدان خواهد ماند .

## دلیل دیگر کانت برای بقای روح

- ب-دلیل اخلاقی: (از سوی کانت) برای اثبات جاودانگی روح، آزادی انسان، معاد و اثبات هستی خدامطرح شده است. چون عدالت به طور کامل در این جهان اجرا نمی شود دل من گواهی می دهد که جهانی دیگر خواهد بود (معاد) با داورِ دادگر (خدا) که از روی عدالت حکم می راند و روح انسان برای آنکه عدالت در مورد آن اجرا شد و جاویدان خواهد ماند.

# رابطه روان و تن

- مساله تأثير متقابل «روح» و «بدن» (جسم) يامساله رابطه روان و تن .
- براي تبیین این تأثير دوگانه ، مهمترين این نظریه ها عبارتنداز: دوگرائی، يك گرائی روهي، نظریه پیروان انگارگرائی ونظریه پیروان مکتب ماده گرائی .

# دیدگاه دو گرایی در باره رابطه روان و تن:

- مکتب ثنویت یا دوگرایی : معتقدند: جوهر متفکر یا روح، جوهر داراي بعد، یا جسم (بدن) . بدین معنی که عقیده دارند بین روح و جسم «توازی (Paralleism)» برقرار است . یکی مجرد و دیگری مادی است . هیچ يك بر دیگری نمی توانند اثر کند . بر مبنای این اعتقاد مالبرانش، دکارت :
- علت همه امور خداست ، تنها خداست که می تواند مقارن با آنچه در بدن می گذرد احساساتی در روح برانگیزد و همچنین مقارن با امری که در روح اتفاق می افتد ، حرکاتی در بدن پدید آورد .

# يك گرائي روي و رابطه روان و تن

- : لايپ نيتس ، جسم نيز مركب از مونادها يا ذره هاي روي (زنده) است ، خداوند از ازل بين مونادهاي جسم و مونادهاي روح چنان توافق و هماهنگي اي برقرار ساخته است و بدانگونه تمام حرکات بدن را با كلييه حالات رواني مقابل هم قرار داده است . لايپ نيتس هماهنگي يا همسازي پيشين مي نامند .

# انگارگرائی و رابطه تن و روان

● معتقدند:

● جسم، هستی مستقل ندارد بلکه به گفته انگارگرایان  
تندرو (افراطی) جسم (مفهومی ذهنی است و بدین سان  
مشکلی که عنوان رابطه یا تأثیر متقابل روح و جسم  
مطرح نیست.

# ماده گرائی و رابطه تن و روان

- روح را به عنوان موجودی مستقل نمی پذیرند. به نظر آنان چون عمل ذهن (روح) بر بدن انکار ناپذیر است، بناچار ذهن نیز چیزی است از نوع تن.

# حدوث و قدم روح

- حدوث: به معنی پدید آمدن و حادث شدن است. در اصطلاح فلسفه، «حدوث عبارتست از مسبوق بودن هستی موجودی است به نیستی خویش».
- قدم: قدم در لغت به معنی قدیم بوده است و در اصطلاح فلسفه «موجودی است که نیستی مقدم بر هستی برای آن فرض نمی شود».
- اصل مسأله این است آیا روح قدیم است یا حادث؟

# نظریه طرفداران قدم نفس

- : افلاطون، نفوس (روح) آدمیان قدیم هستند و از ازل وجود داشته اند . عرفای اسلامی نیز بدین نظریه باور دارند .

# نظریه طرفداران حدوث نفس

- : یعنی روح، پیش از پیدائی بدن وجود ندارد و همزمان با پیدایش بدن پدید می آید . ارسطو، ابن سینا، ملاصدرا و پیروان آنها بدین عقیده معتقدند .
- بعضی از طرفداران حدوث نفس عقیده دارند که نفس روحانیه الحدوث و روحانیه البقا است . مثل ملاصدرا .

## فصل نوزدهم: خداشناسی عقلانی (الهیات)

- در این قسمت دو مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهیم:
- نخست مسأله هستی یا نیستی (بودن یا نبودن) خدا از نظرگاه مکاتب مختلف،
- و دوم دلایل هستی خدا.
-

# مساله اول: بودن يا نبودن خدا

- نخست ،خداناگرايي يا الحاد:
- به سه مکتب تقسيم مي شود:
- الف-ماده گراني
- ب-اثبات گراني يا مذهب تحقيقي: آگوست کنت
- ج- دهرگراني

## خداناگرایي يا الحاد:

- الف-ماده گرائي: بنا بر این عقیده ماده گرایان، اعتقاد به خدا، پدیده هایی مادی هستند و نادانی بشر اولیه بوده است. این عقیده به تدریج در جامعه های متمدن نیز رسوخ کرده است و شکل هایی گوناگون یافته است. و سرانجام اعتقاد به يك خدا يا اعتقاد به خدای واحد ( توحید ).

# خداناگرایي يا الحاد

- اثبات گرائي يا مذهب تحقيقي: آگوست کنت : مساله خدا همانند ديگر مسائل متافيزيکي لاینحل است . وي انسانيت را جایگزین «خدا» می سازد . بدین ترتیب که دینی به نام «دین انسانیت» پیشنهاد

# خداناگرایي يا الحاد

دهرگرائي : «زمان» ازلي وابدی است وتمام پدیده های  
وجریان های عالم اززمان سرچشمه می گیرند ، بنابراین  
خدایی آفریننده وگرداننده وجود ندارد .

# خداگرائی (Theism)

- خداگرایان هستی خدا را به عنوان موجودی برتر می پذیرند و برآنند که خرد آدمی، یا دل پاک و ایمان او به وجود حق (خدا) گواهی می دهد .
- مساله هستی خدا از نظر سه مکتب ، عبارتنداز:
- بینش فلسفی
- بینش عرفانی
- بینش دینی

# خدا گرایی در مکتب فلسفی

- مکتب فلسفی : به طور کلی سه مکتب یا سه بینش فلسفی در باب هستی خدا وجود دارد :

- اله گرایی (مکتب الهیون = Thologians)

- نقد گرایی

- عمل گرایی

# خداگرائی (Theism) و مکتب فلسفی اله گرائی

- اله گرائی (مکتب الهیون = Thologians) :
- الهیون معتقدند که خدا آفریننده و نگهدارنده جهانست . او موجودی است دارای تمام صفات کمالیه (مثل علم و عدل و...) و مبرا از تمام نقایص و عیب هاست (مثل جهل و ظلم و...)
-

# خداگرائي (Theism) نقد گرايان

- به نظر نقد گرايان (کانت و پيروان وي) وجود خدا به منزله « اصل موضوعي » دانش اخلاقي است و دل انسان به وجود او گواهي مي دهد .

# خداگرائي (Theism) و عمل گرايان

- عمل گرايان (ويليام جيمس و پيروان) معتقدند چون ايمان به هستي خدا به انسان اميد مي بخشد و او را به كوشش وامي دارد ، مفيد است و حقيقت دارد .

# خداگرائی (Theism) و مکتب های عرفانی

- آنان معتقدند:
- حقیقت (خدا) را بیرون از خود و جدا از خویش نمی دانند.
- و اثبات هرگونه هستی در جنب هستی خداکفر است و شرک.

# خداگرائی (Theism) و مکتب های دینی :

- همه مکاتب دینی به نوعی به هستی خدا ایمان دارند و او را آفریدگار و گرداننده جهان و حاکم مطلق عالم می دانند. بنیاد این «وحي» و «مکتب مقدسه مذهبی» است .

# دلیل های اثبات هستی خدا

- معروفترین دلیل ها ( برهان های) اثبات هستی خدا عبارتند از :
  - -دلیل وجودی
  - -دلیل جهان شناسی
  - -دلیل غایی
  - - دلیل اخلاقی

## دلیل اثبات هستی خدا بر پایه دلیل وجودی

- 1. دلیل وجودی : سنت آنسلم «ما موجودی را که از هر حیث کامل است و کاملتر از آن ممکن نیست و می توانیم تصور کنیم . این موجود فقط در ذهن نیست و مسلماً در خارج از ذهن هم وجود دارد ، چنین موجودی خداست .

# اثبات هستی خدا بر پایه دلیل وجودی دکارت

- دکارت ، شك را سرآغاز هر پژوهشي علمي مي دانست .
- در همه چیز شك دارم، اما در این كه شك مي كنم شكی نمی توانم داشت . چون شك مي كنم بناچار مي اندیشم و چون اندیشم پس هستم (Cogito ergo-sum).
- دکارت به دنبال اثبات هستی خویش در پی اثبات ذات یا موجود کامل (خدا) برآمد .
- من تصوري از کمال (موجود کامل) دارم . این تصور از خود من و نیز از طبیعت مادی سرچشمه نگرفته است . زیرا من و طبیعت هر دو ناقصیم . بنابراین حتماً موجودی کامل (خدا) این تصور را در من ایجاد کرده است .

# دلایل جهان شناسی

- جهان شناسی مشتمل بر سه دلیل است :

- الف- دلیل حرکت و محرك اول

- ب- دلیل ممکن و واجب

- ج- دلیل علیت و علت نخستین

# سومين دليل اثبات خدا

- 
- دليل غايي يا برهان نظم :
- در جهان همه چيز داراي نظم و هدف است. اين نظم به علت عاقل و مدير نيازمند است و اين علت همان ناظم عالم، يا خداست، زيرا ماده از چنين تدبيري ناتوان است.

# چهارمین دلیل اثبات خدا

دلیل اخلاقی: از طرف کانت ارائه گردید:

- 
- به حکم عدالت باید به نیکان پاداش مناسب و به بدان کیفر مقتضی داده شود. اما در این جهان پاداش و کیفر مناسب داده نمی شود. بنابراین اخلاقاً در و رای جهان طبیعت موجودی عادل (خدا) وجود داشته باشد تا به نیکان پاداشی مناسب و به بدان کیفری درخور بدهد.

# مخالفان ارزش ما بعد الطبيعة

- به نظر هیوم ،قضایای متافیزیکی، نه از جمله قضایای واقعی هستند و نه در زمره قضایای صوری .
- ارزش علمی ندارد و پنداری بیش نیستند .
- اثبات گرایان منطقی به پیروی از هیوم معتقد شدند:
- چون قضایای مابعدالطبیعی و ارزشی ( قضیه های اخلاقی و زیبایی شناسی)، نه ترکیبی هستند و نه تحلیلی ،بنابراین غیر قابل بررسی علمی و فاقد ارزش علمی خواهد بود .

# طرفداران ما بعد الطبيعة

- طرفداران مابعدالطبیعه را عقیده بر آن است که:
- اگر بتوان در زمینه علمی و تجربی مابعدالطبیعه و مسائل آنرا مورد انکار قرار داد، بی گمان نمی توان یکسره از آن چشم پوشید.

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

## سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)